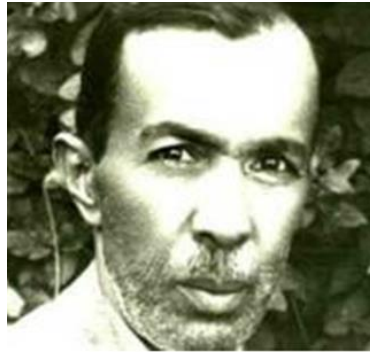


۲۰۲۱ / ۱ / ۲۸

کانديد اکادميسين سيستاني

**توضیح و تصحیح ۱۵ مورد از متن تاریخ سیستان**

(چاپ ملک الشعراء بهار - قابل توجه انتشارات معین تهران)



ملک الشعراء بهار خراسانی

تاریخ سیستان (تالیف در حدود ۴۴۵-۷۲۵ هـ.ق) را میتوان همسنگ یکی از سه قدیمترین متن های فارسی چون: تاریخ بلعمی، تاریخ گردیزی و تاریخ بیهقی به حساب آورد. این کتاب که مؤلف یا مؤلفان آن معلوم نیست- از لحاظ محتوا و مضمون، در توضیح اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و جغرافیائی سیستان و وادی هلمند (هیرمند) و فراه و هرات و قندهار و زابل و کابل و غزنی و همچنان فتوحات اولیه مسلمین از راه سیستان بسوی کابل و شرح جنگ ها و پیروزیهای خوارج بر رهبری حمزه پسر آذرک سیستانی در برابر استبداد حکمروایان عربی و خلفای عباسی و سپس جنبش عیاران به رهبری یعقوب لیث صفاری و رسمی ساختن زبان دری بجای زبان عربی در دربار و قلمرو صفاریان و اجراءات مستقلانه یعقوب لیث از دستورات بغداد، سخت مفید و ممتنع است.

بخش اول کتاب که از ظهور اسلام تا سال ۴۴۵ هجری یعنی سال غلبه طغرل سلجوقی و آغاز خطبه بنام او در سیستان را در برمیگیرد، ۳۷۲ صفحه متن را احتوا کرده است. این بخش از نگاه کاربرد لغات و ترکیبات و اصطلاحات کهن ادبی و تاریخی، بقول مصحح آن ملک الشعراء بهار، حتی از تاریخ زین الاخبار گردیزی هم کهن تر معلوم میشود. از نظر انشاء و دستور، این بخش کتاب با قدیم ترین کتب فارسی که به نظر رسیده چون: تاریخ بلعمی در ترجمه تاریخ طبری (۳۵۰-۳۶۰ هـ.ق) و حدود العالم (۳۷۲ هـ.ق) شباهت تمام میرساند. مقدمه تاریخ سیستان، صفحات: ح، ط، ی، لا-، لد، از قلم پژوهشگردانشمند فقید بهار خراسانی)

تاریخ سیستان در سال ۱۳۱۴ خورشیدی به تصحیح و تحیشیه ملک الشعراء بهار خراسانی در تهران به زیور طبع آراسته شده و تا کنون چندین مرتبه چاپ و تکثیر شده است، مگر اخیراً انتشارات معین در تهران به دوباره نویسی متن کتاب بوسیله کامپیوتر، پرداخته و با افزودن فهرست مطالب در آغاز و توضیح واژگان و ترکیبات در آخر کتاب بر صفحات آن افزوده شده و نسبت به چاپ های

د پانو شمیره: له ۱ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پادونه: دليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

دیگرمتن اصلی تغییرخورده است. اما شوربختانه اشتباهات واغلاط مهمی که در اسامی جغرافیائی کتاب وجود داشته و حل نشده باقی مانده بود، همچنان برسر جایش باقی مانده و هیچگونه تصحیح و اصلاحی در آنها صورت نگرفته است.

من بحیث یک فرد سیستانی وزاده و پروده نیمروزو به عنوان یکی از علاقمندان این کتاب، حین مطالعه آن به نکاتی برخورده ام که مصحح عالی مقام آن مرحوم بهار خراسانی به علت عدم آشنائی به جغرافیای محلی، از ضبط دقیق و صحیح آن عاجز بوده و در برخی موارد خود نیز بدان اعتراف کرده و صورت درست نامهای جغرافیائی را به اشخاص آگاه از خود محل حواله داده است. بنابراین توضیح چنین مواردی را برای علاقمندان و پژوهشگران افغانی و ایرانی مفید و سودمند میدانم. شایان یادآوری میدانم تا به انتشارات معین در تهران خاطر نشان کنم تا در تصحیح این نکات در اصل متن ویا بصورت پیوست در آغاز کتاب در چاپ های بعدی آنرا مدنظر بگیرند.

**اینست آن موارد:**

۱- در ص ۲ متن تاریخ سیستان، در سطر اول از مؤلف کتاب «فضایل سیستان» بنام هلال یوسف اوقی نام برده شده و مرحوم بهار در توضیح پاورقی شماره ۱ همان صفحه نوشته است: "این شخص (هلال یوسف اوقی) معلوم نشد کیست. اوق که این شخص منسوب بدانجاست، جایی است بین بست و غزنه و اصطخری آن را «اوقل» ضبط کرده و در حاشیه به نقل از «ادریسی» آن را اوق نوشته است، غیر از این جایی دیده نشد، و در این تاریخ مکرر این محل ذکر شده است. [چاپ معین ص ۴۹، پاورقی شماره ۲] از این محل در تاریخ سیستان چاپ بهار (۲۷ بار) یاد شده است. بهار در صفحه ۳۸۵ (پاورقی ۵) می نویسد که اوق، در سیستان بلوکی و رودیست. در صفحات مختلف تاریخ سیستان "اوق" در حوادث دلخراش ترکان سلجوقی که در سالهای ۴۷۹ و ۴۸۰ هجری بر محلات شمال هامون سیستان در قلعه جوین و قلعه لاش و قلعه درق [درگ] و قلعه برونج و قوقه [کوهگه] و غیره قلاع آن ناحیه رخداده، نام برده میشود. یکجا در صفحه ۴۰۴ تاریخ سیستان در جمله کارهای عمرانی ایکه بدستور ملک نصیرالدین ملک نیمروز بعد از تهاجم مغول در سیستان صورت گرفته، میخوانیم که: «معمور گردانیدن قلعه سفیددژ، کی معروف است بلاش در اوق، بدست گرفتن و عمارت فرمودن" و باز در صفحه ۴۰۸ از "ولایت اوق" نام برده شده، که این خود نشانگر اهمیت اوق است که قلعه لاش و قلعه جوین متعلق به آن بوده اند.

پس "اوق" ناحیه یی بوده در سمت شمال زرنج و شمال جوین در ناحیه قلعه کاه نه در سمت غرب بین راه بست و غزنه. و با "اوقل" متذکره اصطخری هیچ ربطی ندارد.

۲- در صفحه ۲۶ متن تاریخ سیستان، ضمن یادآوری از گور [ولایات] سیستان، از **خجستان** در جمله ولایات سیستان تذکر رفته است. در محدوده جغرافیائی سیستان به این اسم جایی یا ناحیه یی نیست و در گذشته هم نبوده است، مگر در «بادغیس»، روستایی بنام "خجستان" بوده است که عبدالله خجستانی از آنجا بود. و او همان کسی است که در سال ۲۶۳ هجری بر عمرو لیث صفاری بشورید و «نیشابور» را برای خود قبضه نمود. بنابراین «خجستان» ناحیه یی بوده در بادغیس، نه در سیستان. و اما در ولایت فراه که بخش عمده سیستان بشمار میرود «گلستان» ناحیه معروفی است و به نظر میرسد که مرحوم بهار، در خواندن کلمه "گلستان" دچار اشتباه شده و آنرا «خجستان» خوانده است. بهتر خواهد اگر بجای کلمه خجستان [که روستایی در ولایت بادغیس است]، در متن تاریخ سیستان

د پانو شمیره: له ۲ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

"گلستان" نوشته و تصحیح شود.

۳- در صفحه ۱۹۸ متن تاریخ سیستان، جمله یی ناقص دیده میشود که بایست تصحیح شود. آنجا که یعقوب لیث و عیاران سیستان بر ضد صالح بن نصر بستی باهم شور و صلاح میکنند و سرانجام میگویند: "حرب ما همی کنیم و شهر آنجاست و ما دین را تقویت میکنیم." چنانکه ملاحظه میشود این عبارت ناقص است و معنی روشنی ندارد.

بهار در توضیح پاورقی شماره ۶، ضمیر «این» را به «دین» تصحیح نموده است. به نظر من، نه تنها قسمت اول جمله یعنی "حرب ما همی کنیم و شهر آنجاست" ناقص است، بلکه قسمت دوم جمله "ما دین را تقویت می کنیم" نیز ناقص است. باید منطق کلام را از جملات بعدی متن دریابیم که گفته میشود: «او که باشد که تا کنون دوبار هزارهزاردرم [دومیلیون درهم] از غارت بزرگان سیستان بدو رسیده و اکنون باز غارت خواهد کرد. بُست را و او را خود چه خطر باشد؟» (ص ۱۹۹)

مقصود عبارت فوق اینست که: ما با دشمنان عیاران می جنگیم، ولی او (صالح بستی) بر شهر و دیار ما حکم میراند. تقویت او از ماست و اگر نه او و بست چندان اهمیتی ندارد که ما از وی احساس خطر کنیم!

پس اگر بجای «شهر آنجاست» بگوئیم: «شهر آنراست» که البته ضمیر «آن» اشاره به صالح است و بجای "مادین را تقویت می کنیم"، گفته شود: «ماوی را تقویت میکنیم» که ضمیر "وی" اشاره به صالح است، به صواب نزدیک تر است. چه صالح بستی به قوت عیاران سیستان بر زرنج مستولی گشته بود و سرانجام هم به زور و قوت عیاران سیستان از زرنج اخراج گردید. پس جمله را باید بدین گونه تصحیح کرد: "حرب ما همی کنیم و شهر آن راست، و ما وی را تقویت میکنیم." که در این صورت جمله کامل و معنی آن روشن میگردد.

۴- در صفحه ۲۱۰ متن تاریخ سیستان، در شعر محمدابن وصیف سکزی که در مدح یعقوب لیث و فتوحات او گفته شده، این بیت هم دیده میشود:

بَلْتَام آمد زنبیل و لتی خور بلنگ

لتره شد لشکر زنبیل و هبا گشت کنام

بهار در توضیح پاورقی شماره پنجم همان صفحه ابراز عقیده کرده که "لَتَام" شاید اسم محلی بوده است و "خور" هم شاید "خورد" باشد. "لت" به معنی ضرب یا گرز است.

به نظر نگارنده این سطور، صورت درست ضبط "لَتَام"، "لکان" است. زیرا دشت لکان در ۷-۸ کیلومتری شمال «قلعه بُست»، بر سر راه «زمینداور» و در جوار شرقی شهر موجوده «لشکرگاه» قرار دارد. و به گواهی کتب تاریخی، یعقوب لیث در همین دشت لکان با زنبیل شاه کابل، جنگیده و او را کشته است و سپاه او را تارومار نموده و به بُست بازگشته است. اینکه مرحوم "بهار" «لَتَام» را محلی در نزدیکی بست دانسته، درست حدس زده است.

فرخی سیستانی، شاعر دربار سلطان محمود و سلطان مسعود، در قصیده ای که به مناسبت سفر خود از سیستان به بُست و دیدار کاخ سلطان مسعود غزنوی در کرانه های هیرمند گفته است، از "دشت لکان" یاد کرده، گفته است:

د پانو شمیره: له ۳ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

اندرین اندیشه بودم کزکنار شهر بست  
بانگ آب هیرمند آمد بگوشم ناگهان  
منظر عالی شه بنمود از بالای دژ  
کاخ سلطانی پدیدار آمد از دشت لکان

کاخ سلطان مسعودغزنوی درحاشیه دشت لکان که رودخانه هیرمند آنرا قطع کرده، واقع بوده است. و امروز خرابه های حیرت آور آن گواه عظمت پارینه آن است.  
همچنان در صفحه ۳۰۸ متن تاریخ سیستان، "دشت لکان" بصورت "دشت پکان" ضبط شده است، که صورت درست و دقیق آن "دشت لکان" میباشد.

در مصرع اول شعر این وصیف سگری که در آغاز نقل شد، کلمه "خور" همانا "خورد" است و در صورتی معنی مصرع تکمیل میگردد که آنرا "لتی خورد بلنگ" بخوانیم، یعنی وقتی زنبیل در دشت لکان با یعقوب لیث روبرو شد، یعقوب چنان ضربتی به او زد که خودش نابود و لشکرش پراکنده و خامانش به تاراج رفت. پس از این توضیح مختصر باید بیت مذکور در متن تاریخ سیستان بدینگونه تصحیح شود:

بلکان آمد زنبیل ولتی خورد بلنگ

لتره شد لشکر زنبیل و هبا گشت کنام

۵- در صفحات ۲۰۷ و ۲۰۸ و غیره قلعه "کوهژ" یا "کوهتیز" ضبط شده و موقعیت آن در حدود قندهار سراغ داده شد که پناه گاه مهم برای یاغیان مخالف سلطه صفاریان بوده است. در تاریخ بیهقی "کوهتیز" به حیث حاکم نشین زنبیل شاه ذکر شده و از سیاق عبارات تاریخ بیهقی معلوم میشود که این محل در نزدیک قندهار بوده است. در حدود العالم نیز نام این محل آمده و نزدیک قندهار سراغ داده شده است. مقصود از ذکر این نام به هردوشکل همانا قلعه "کوهک" در ولسوالی پنجوائی ارغنداب، نزدیک قندهار است که خیلی معمور و عمدتاً محل زندگی قبایل بارکزی و محمدزائی می باشد. بنابراین «کوهژ» تاریخ سیستان و «کوهتیز» تاریخ بیهقی باید به "کوهک" تصحیح گردد.

۶- در صفحه ۳۶۴ در وقایع سال ۴۲۹ هجری در عهد امارت امیر ابوالفضل سیستانی، از شورش تحت رهبری احمد بن طاهر و اسحاق کاژ در محله لشکر یاد شده است. عبارت تاریخ سیستان چنین است: « و پیشتر اندر آمدروز آدینه، [پس] احمد بن طاهر و اسحاق کاژین و شنکلیان بسکر دوهزار مرد جمع بد و ببریان آمدند بحرب امیر ابوالفضل [و امیر ابوالفضل] از داشتن برقت و عیاران و سرهنگان و شحنگان، و آنجا حرب کردند، و ایشان را غلبه کردند و بسیاری از سالاران ایشان را بگرفت. احمد طاهر و اسحاق کاژین بگریختند که کس ایشان را ندید. " در این عبارت کلمات: «بسکر» و «بریان» قابل توضیح اند.

«بریان» در صفحات (۳۸۷-۳۷۹) "آب بریان" و "آب بزبان" ضبط شده و مرحوم بهار به علت عدم آگاهی از اسامی جغرافیائی محل نتوانسته صورت درست این رودخانه را ضبط کند. بریان، در اصل پریان است. زیرا که "پریان" نام شعبه یی از رود هیرمند است که تا اکنون به همین نام یاد میشود و کمی بعد تراز بند سیستان در جنوب زرنج از رودخانه هیرمند جدا و بسمت غرب در بخش سیستان ایرانی جریان می یابد. علاوه بر این نام محلی هم به اسم پریان بوده باشد که این رودخانه از

کناران میگذشته است و باری میدان نبرد شورشیان با امیر ابوالفضل بوده است. باید در چاپ های بعدی آنرا "آب پریان" یعنی رودخانه پریان خواند و نوشت.

۷- بسکر، بسکو، لشکر، سرلشکر، در تاریخ سیستان به هر چهار شکل آمده است باید توجه داشت که در شهرهای بزرگ اوایل عهد اسلامی مانند شهرهای کنونی یک حصه جداگانه دور از شهر برای سکونت لشکریان و اهل اداره معین میشد و این مقر عسکری را "لشکر" یا "لشکرگاه" و بزبان عربی "العسکر" میگفتند، چنانکه عسکر مصر، و عسکر مکرّم، و عسکر رمله و عسکر نیشاپور نزد جغرافیدانان عرب مشهوراند. (رک: معجم البلدان یاقوت) در بیرون شهر زرنج نیز یک چنین مکانی بنام "لشکر" موجود بود.

نام این محل در تاریخ سیستان به استثنای یک بار اغلب بصورت "بسکر" و "بسکو" ضبط شده است. در وقایع سال ۲۹۹ هجری که سیستان توسط سپاه سامانی فتح گردید و امیر سامانی، سیستان را به پسر عم خود منصور بن اسحاق سامانی داد و او وارد زرنج شد، لشکریان خود را هم به داخل شهر در منازل و سراهای مردم جابجا کرد و سپس به حصول مالیات گزاف از مردم پرداخت. یکی از رجال آگاه و زبان آور سیستان بنام محمد بن هرمز (معروف به مولی سندلی) به نمایندگی از مردم شهر به دادخواهی نزد حکمران سامانی رفت و اظهار داشت: «به سیستان رسم نیست که مال بزیادت خواهند و لشکری به لشکر جای باشد که مردمان را زنان و دختران باشد. مردم بیگانه به منزل و سرای آزاد مردان واجب نکند.» چون حکمران سامانی این سخن نماینده مردم را شنید، وی با سرهنگان عیاران شهر به مشورت پرداخت و پنج روز بعد مردم برضد حاکم سامانی بشورش برخاستند و دست به قتل سپاه سامانی زدند و اکثر را یا از دم تیغ کشیدند و یا مجبور به فرار نمودند و خود حکمران به خانه گبری (زرتشتی) پنهان شد مگر دستگیر و زندانی گردید و یکی از بقایای خاندان صفاری راکه کودکی ده ساله بود بنام ابوحفص عمرو، بر خود پادشاه کردند. (تاریخ سیستان، ۲۹۶-۲۹۸) مثال فوق کافی است تا هر جائیکه در این کتاب "بسکر" یا "سرلشکر" ضبط شده باشد، به "لشکر" اصلاح گردد.

۸- در صفحه ۳۷۹ عبارت "رسولان پیش امیر اجل ابوالفضل رفتند اندر باغ میمون و او اندر خنب کرکین نشسته بود." در عبارت فوق "خنب کرکین" باید "جنب کرکین" (یعنی پهلوی پنجره نشسته بود) باشد.

۹- در صفحه ۳۳۹، آنجا که حسین سرلشکر سامانی از سبکتگین برای فتح شهر زرنج برضد امیر خلف کمک میخواهد و سبکتگین به مدد سپاه سامانی، از راه بست، بسوی سیستان می آید، در محلی بنام "خان" می رسد، ولی در اثر فرستادن مبلغی دینار از جانب امیر خلف واپس برمیگردد، مرحوم بهار در توضیح کلمه "خان" در پاورقی شماره ۳ همان صفحه مینویسد: "در حدود سیستان تا بست و غزنه به این نام جایی نیست، لیکن در آن حدود اسم خاش یا خابسار و خاست و خاسان بوده و محل دیگری بنام کرامخان در راه کرمان ضبط شده است و نیز بین راه ها رباط زیادی بود. و رباط را "خان" هم میگفته اند و ممکن است این "خان" یکی از آنها باشد. این حدس بهار درست است که رباط را "خان" هم میگفته اند. در هلمند سفلی، بین رودبار و گرمسیر محل معروفی است بنام "خان نشین"

د پانو شمیره: له ۵ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

که امروز به عنوان حکومت محلی "خان نشین" از مربوطات ولایت هلمند شناخته میشود و خرابه های یک قلعه تاریخی هم در آنجا موجود است.

۱۰- در صفحه ۳۸۶ متن تاریخ، بهار اعراب کلمه "دَرَق" را در این عبارت: "باز خریدن درق بصد هزار درم" نگذاشته و در حاشیه شماره ۱ همان صفحه، در حالی که گفته است: «ناحیتی است در سیستان، اعراب آن معلوم نشد.» باید گفت که این نام امروز هم در محل زنده است و بشکل "درگ" (به فتح اول و سکون دوم و سوم) تلفظ میشود و روستای معروفی در مربوطات ولسوالی جوبن است.

۱۱- در صفحه ۱۴۷ از دُفن امیرمعن در بست یا دُشده است، در حالی که مقبره امیر معن در ولایت نیمروز در دشت معروف به «امیران صاحب» واقع و محل ارادت زوار آنجا است. امیرمعن شیبانی در سالهای ۱۵۱-۱۵۲ هجری حاکم سیستان بود. چون مردی مصرف و مستبد بود مردم در نامه ای از او به خلیفه شکایت کردند ولی آن نامه بجای خلیفه بدست او رسید و امر کرد تا همه شاکیان را گردن زنند. برخی از محکومین با دادن رشوت خویشان را باز خریدند و معن «مالی عظیم از ایشان بستند و چهل مرد را گرفت از آن خوارج و بند بر نهاد و به بست [؟] فرستاد که کارشان فرمایند تا مرا آنجا سرای بنا کنند و فرمود برایشان در کار کردن شتاب کنید....» (تاریخ سیستان، ص ۱۴۴، چاپ معین، ص ۱۶۳) بالاخره به امیر معن اطلاع دادند که کاخ و سرای و مسجد امیر معن اتمام یافته است. امیرمعن برای دیدن ساختمان ها رفت. بیگاریان که منتظر چنین روزی بودند، برسم عادت هر یک پشتاره نی بر پشت گرفتند و بسوی کاخ روان شدند. محافظان معن مانع شدند. بیگاریان فریاد برآوردند که: «ما آن کاخ خویش تمام کردیم [اما تو] عطاء امیر از ماهمی دور کنی!» امیرمعن که از ایوان کاخ جریان را مشاهده میکرد، گفت بگذارید ببینند. بیگاریان همینکه در چند قدمی امیر معن رسیدند، ناگهان هر یک حربه اکه در میان پشتاره پنهان کرده بودند، بدر آوردند و بطور دسته جمعی بر او حمله بردند. او را شکم دریدند. این واقعه در ۲۲ ذی الحجه ۱۵۲ هجری روی داد و بقول مولف تاریخ سیستان «معن را در بست [؟] بخاک سپردند.» [تاریخ سیستان، ص ۱۴۷]

#### توضیحی درباره کلمات بست و دشت :

این نکته ضروری است تا بگوئیم: مؤلف تاریخ سیستان که خودش از اهل سیستان بوده فکر نکنم در باره موقعیت قصر و محل دفن امیر معن دچار اشتباه شده و محل آن را در "بست" سراغ داده باشد. ظن قوی آنست که کلمه "دشت" در رسم الخط کاتب طوری نوشته شده که شبیه کلمه "بست" بوده است و مصحح تاریخ سیستان آنرا اشتباه خوانده است. مرحوم بهار در چند جای دیگر از تاریخ سیستان در خواندن برخی نامها دچار اشتباه شده و خود اشاره نموده است که درباره درستی نامهای جغرافیائی باید به اشخاص محلی رجوع شود. از جمله کلمه "گلستان" را بصورت "خجستان" و کلمه "لکان" را بشکل "لتام" و کلمه "پریان" را بصورت "بزیان" و غیره ضبط کرده اند. در اینجا نیز کلمه "دشت" را بگونه «بست» که یک نام معروف تاریخی است، ثبت کرده اند. در حالی که امروز در گرد و نواح بست هیچ محل و اثر تاریخی به امیر معن شیبانی منسوب نیست و نه هم از مقبره او در بست سراغی هست، ولی در نیمروز، در میان دشت صاف و همواری که عوام الناس آنرا «دشت امیران صاحب»

د پانو شمیره: له ۶ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لوی



می گویند و صورت درست آن « دشت امیر معن » است، خرابه‌های کاخ و باغ و مسجد امیر معن معلوم و مشهور است و در یک کیلومتری شرق این کاخ مقبره و مسجدی منسوب به « امیر معن » موجود است که محل ارادت و اخلاص مردم نيمروز و نقاط مجاور میباشد. بنابراین باید کلمه «بست» متذکره صفحات ۱۴۶ و ۲۴۷ تاریخ سیستان را به " دشت " تصحیح کرد.

۱۲- در صفحات ۱۹۴ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۲۰۲ مرحوم بهار، لقب حامد بن عمرو را به اشکال مختلفی چون: « سربایک» و «سربایک» و «سرباتک» و «سرباوک» ضبط کرده، ولی نسبت به صحت آن مشکوک بوده است. دکتر پاریزی در کتاب یعقوب لیث خود "سرباوک" را بمعنی سری که شبیه ناودان بوده باشد، حدس زده است. بوسورت نیز در تاریخ سیستان خود برین کلمه مکتب نموده مگر صورت دقیق آنرا نتوانسته دریابد. این قلم به این باور است که شکل درست این لقب "سربادک" است، زیرا در لهجه مردم سیستان «سربادک» یعنی کسی که سر خود را در راه دوست و عهد خود به باد بدهد، میباشد. این کلمه را باید «سربادک» خواند و نوشت، نه سرباوک و حتی سرباتک در لهجه سیستانی به معنی سربادک است نه یاچیز دیگری.

۱۳- در صفحات (۱۴۰، ۱۵۶، ۳۷۵، ۳۸۷، ۳۹۱) در ارتباط به قیام حنین بن رقاده، یکی از سرکردگان خوارج سیستان نام "رون و جول" برده میشود و بار دیگر به ارتباط خروج حمزه بن آذرک سیستانی از رون و جول نام برده میشود. از این دومی و موارد دیگر برمی آید که محل مهمی در سیستان در مربوطات جوین بوده است، زیرا جوین در میانه راه زرنج و فراه قرار داشت و خوارج در آنجا بیشتر سکونت داشتند.

من برای دریافت شکل درست این نام با اشخاص زیادی از اهل جوین صحبت کرده و پرسیده ام ولی کسی به این نام جایی را در جوین سراغ ندادند، مگر اخیراً جوانی بنام داوود عرفان مقالتي تحت عنوان «رفع یک اشتباه، شورش حمزه بن آذرک سیستان» نوشته و محل «رون و جول» را در قلعه کاه در روستائی سراغ میدهد که در میان مردم بنام «روم و جُرج» شناخته میشود. داوود عرفان تاریخ سیستان را بگواهی میگیرد که در (صفحه ۵۹ چاپ معین) از موقعیت رون و جول در نزدیک ریگ روان مشهور به ریگ امام زید در قلعه کاه خبر میدهد. بنابراین میتوان گفت "رون" همین کلمه «روم» است و "جول" نیز همان «جُرج» است. پس بهتر است در چاپ های بعدی «رون و جول» به «روم و جُرج» واقع قلعه کاه اصلاح شود.

۱۴- در صفحات (۲۸، ۲۰۷ و ۳۶۹) از محلی بنام "سردره هندقانان" که بین فراه و هرات واقع بوده، یاد شده است. در باره این محل باید گفت که امروز بنام "سردره هندقانان" جایی در سیستان یا فراه وجود ندارد، مگر بنام "اناردره" یک ولسوالی در ولایت فراه موجود است که مهمترین محصولش همان میوه خوش مزه انار است و به همین مناسبت هم آنرا "اناردره" می نامند و در شمال غرب فراه موقعیت دارد. بنابراین قسمت اول این نام یعنی "سردره" را میتوان "اناردره" خواند و نوشت، زیرا که در رسم الخط عربی و فارسی میتوان آنرا به اشکال مختلف نوشت و خواند.

د پانو شمیره: له ۷ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

و نیز از این عبارت تاریخ سیستان هم برمی آید که موقعیت "سردره" در محل "اندره" موجوده بوده است. چنانکه مؤلف تاریخ سیستان میگوید: "وامیر بانصر بخراسان [آمد] و خاتون را بزنی کرد و یکچند بیود. زانجا بازگشت، طغرل حاجب مودود جاسوس بروی بداشت از بست با دوهزار سوار جریده تاختن آورد و او را به "دره هندقانان" بگرفت." (ص ۳۶۹)

۱۵- در صفحات (۲۸، ۲۰۷ و ۳۶۹) کلمه "هندقانان" با نام «سردره» یکجا ذکر شده است. به نظر من "هندقانان" شکل تصحیف شده کلمه "افغانان" است و همان گونه که کلمه "اناردره" بشکل "سردره" در تاریخ سیستان ضبط شده، و کلمه "گلستان" بشکل "خجستان" (ص ۲۶) ضبط شده، میتوانم بگویم که کلمه "افغانان" نیز در اینجا بصورت (هندقانان) ضبط شده است که معنا و مفهومی روشنی ندارد. هرگاه این گمانم را قرین به یقین بسازم، از ترکیب هر دو کلمه "اناردره افغانان" بدست می آید که هم درست است و هم بامفهوم میشود. چنانکه در شهر کابل، به محلی خاص "ده افغانان" گفته میشود، و در بلخ جاهای بنام "ده عربها" و قلعه هندوان، بوده است. پس "انادره افغانان" نیز از همین مقوله است. و نشانگر این مطلب است تا قبل از این تذکر تاریخ، افغانان در سیستان سکونت نداشته اند. اکثر مردم اناردره خود را از افغانان قبیله یوسفزائی می شمارند، و تا هنوز هم بزرگان آنان به زبان پشتوسخن میگویند مگر اکثریت شان به لهجه شبیه لهجه هراتیان صحبت میکنند. مردم اناردره چون در دره کوهستانی و سرد تراز سایر نواحی فراه زندگی میکنند، از لحاظ رنگ پوست و چهره و لهجه گفتار خود از سایر باشندگان فراه و نیمروز و سیستان فرق دارند. اینها دارای جلد روشن و لطیف و چهره جذاب و بینی های بلند و چشمان سیاه و نافذ میباشند و از لحاظ هوش و ذکاوت خود خیلی هوشیار و زرنگ استند. ایشان از کودکی علاقه مفراطی به کار و شغل تجارت دارند. در اناردره کسی فقیر و گدانیست و زن و مرد آنجا باسواد اند. میتوان گفت نبض تجارت در ولایات فراه و نیمروز و هرات در دست مردم اناردره است. این مردم دارای تحرک خستگی ناپذیر کار و تفکر اقتصادی استند و خود را در چارچوب چنان نظم و دسپلینی قرار داده اند که گدا و فقیر و بیسواد در میان آنها وجود ندارد.

## پایان

د پانو شمیره: له ۸ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ